

الحق الذي في هذا الكتاب:

حقیقتی که در این کتاب ارائه شده است:

وهو أنّ النفس الإنسانية المخلوقة من (الطين المرفوع، ونفخ الروح) اتصلت بجسم مادي تطور في هذه الأرض، فالنفس الإنسانية الأولى خلقت في السماء الأولى مركبة من الطين المرفوع لها ومن نفخ الروح فيه، فخلق آدم (عليه السلام) في السماء الأولى، وإن لم يمكن فهم أو تعقل السماء الأولى - لغير المؤمنين - فنفرض أنها بحسب نظرية الأكوان المتعددة في كون موازٍ لكوننا الذي نعيش فيه الآن ومن ثم أعيدت هذه النفس إلى هذا الكون المادي الذي نحن فيه من خلال اتصالها بجسم موجود فيه - وهو في الرحم - وهو جسم كأجسامنا الحالية ولا يختلف عنا، فتكوّن الإنسان الأول على هذه الأرض وهو آدم (عليه السلام)، وحال حواء (عليها السلام) كحالها وتكاثرت الإنسانية على هذه الأرض وعمرتها لأول مرة بشكل ملحوظ ومدون ومحفوظ في سومر.

اینکه نفس انسانی آفریده شده از "گل مرفوع" و "نفخ روح"، به جسم مادی که در این زمین تکامل یافت، متصل شد. بنابراین نخستین نفس انسانی که در آسمان اول آفریده شد ترکیبی است از گل بالابرده شده (گل مرفوع) و روحی که در آن دمیده شد. آدم (عليه السلام) در آسمان اول خلق شد و اگر ادراک و تصور آسمان اول برای غیرمؤمنان ممکن نباشد، فرض می‌گیریم بر حسب تئوری چندجهانی، جهانی به طور موازی با جهانی که اکنون در آن زندگی می‌کنیم، وجود دارد و سپس این نفس به این جهان مادی که ما الآن در آن به سر می‌بریم، از طریق پیوستن به جسم موجود در اینجا که در رجم می‌باشد، بازگردانیده شد و این جسمی همانند بدن‌های کنونی ما است و با ما تفاوتی ندارد. به این ترتیب اولین انسان که همان آدم (عليه السلام) است بر این زمین پدیدار شد. وضعیت حوا (عليها السلام) نیز همانند وضعیت آدم (عليه السلام) می‌باشد. به این ترتیب بشر بر روی این زمین رو به ازدیاد گذاشت و آنها در سومر، برای

اولين بار به شكلي چشم‌گیر، قابل توجه، مدون و سازمان‌یافته به آبادانی زمین پرداختند.

وإذا لم یمكنكم فهم اتصال النفس وهي في عالم موازٍ بالجسد وهو في هذا العالم فیمكنكم اعتباره كالاتصال المفترض بین الأکوان المتوازية وانتقال جسيم أو موجة بین الأکوان^(۱).

۱. بالنسبة للذي ليس لديه اطلاع على نظرية الأکوان المتعددة فسيأتي في هذا الكتاب بيان ولو مختصر لهذه الأمور إن شاء الله.

اگر درک متصل‌شدن نفسی که در یک جهان موازی قرار دارد به جسمی که در این عالم جای دارد برای شما دشوار است، می‌توانید آن را به صورت ارتباط بین جهان‌های موازی و انتقال ذره یا موج بین چند جهان در نظر بگیرید^(۱).

۱. کسانی که با نظریه چندجهانی (جهان‌های موازی) آشنا نیستند، مستحضر باشند که ان شاء الله در این کتاب اشاراتی مفید ولی گذرا به این امور خواهد شد.

وَأَمَّا نَفْسٌ حَوَاءَ فَقَدْ شَقَّتْ مِنْ نَفْسِ آدَمَ (عليه السلام):

نفس حوا از نفس آدم (عليه السلام) مشتق شده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ (النساء: ۱)(۲)، وقال تعالى: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهُ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكَونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ (الأعراف: ۱۸۹).

۲. في مرتبة أعلى تكون هي الروح الأولى روح محمد (صلى الله عليه وآله) ومنها خلقت مرتبة الروح التي دونها وهي روح علي وفاطمة (عليهما السلام).

❖ ای مردم بترسید پروردگار خود را که آفریدتان از یک تن و آفرید از او جفتش را و گسترانید از آنان مردانی بسیار و زنانی و بترسید خداوندی را که از او پرسش شوید و رحمها همانا خداوند است بر شما نگهبان ❖ (النساء: ۱)
 (۲)، و نیز خداوند می‌فرماید: ❖ او است آنکه آفرید شما را از یک تن و قرار داد از او جفتش را تا آرامش گیرد بدو سپس هنگامی که بر او درآمد برداشت باری سبک پس بگذشت بر آن تا گاهی که سنگین شد خواندند پروردگار خویش را که اگر ما را صالحی (شایسته) دهی باشیم از شکرگزاران ❖ (الأعراف: ۱۸۹).

۲- در مرتبه‌ء اعلی، منظور از روح همان روح حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) است و از آن مرتبه، مرتبه‌ء روح پایین‌تر یعنی روح علی و فاطمه (علیهما السلام) آفریده شده است.

ثم أخرجت أنفُسَ الذرية من أنفُسِ آدم وذريته وامتحنهم الله في ذلك العالم ❖ وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ❖ (الأعراف: ۱۷۲)، وَأَصْبَحَتْ كُلُّ أَنْفُسٍ بَنِي آدَمَ مَرْكَبَةً مِنَ الطَّيْنَةِ الْمَرْفُوعَةِ وَتَجَلَّى لِرُوحِ الْإِيمَانِ وَرُوحِ الْقُدُسِ أَوْ قَلْ صُورَةَ لِرُوحِ الْإِيمَانِ وَرُوحِ الْقُدُسِ، وَبِهَذَا فَيَكُونُ كُلُّ إِنْسَانٍ مَفْطُورًا عَلَىٰ أَنْ يَصِلَ إِلَىٰ أَعْلَى الْمَرَاتِبِ، وَمَفْطُورًا عَلَىٰ أَنْ يَكُونَ مَعَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى، وَمَفْطُورًا عَلَىٰ مَعْرِفَةِ اللَّهِ بِلِ وَلَدِيهِ الْآلَةِ الَّتِي يَرْتَقِي بِهَا وَهِيَ صُورَةُ رُوحِ الْإِيمَانِ وَرُوحِ الْقُدُسِ، فَالْمَفْرُوضُ أَنَّهُ مِنَ الصُّورَةِ الْمَوْدَعَةِ فِيهِ يَعْرِفُ حَقِيقَتَهُ وَيَصِيرُ إِلَيْهَا.

سپس نفس‌های نسلش را از نفس‌های آدم و فرزندان او خارج ساخت و خداوند در آن عالم آنها را امتحان نمود: ❖ و هنگامی که بگرفت پروردگار تو از فرزندان آدم از پشت‌های ایشان نژاد ایشان را و گواهِشان گرفت بر خویشتن آیا نیستم پروردگار شما گفتند بلی گواهی دادیم تا نگوئید روز قیامت بودیم ما از این ناآگاهان ❖ (الأعراف: ۱۷۲)، نفس تمامی فرزندان آدم، آمیزه‌ای شد از گل‌مرفوع، و تجلی روح ایمان و روح القدس یا به عبارتی

صورتی از روح ایمان و روح القدس. بر این اساس فطرت هر انسانی برای رسیدن به بالاترین مراتب کمال و نیز برای قرار گرفتن در ملاً اعلی ساخته شده است. انسان ابزاری دارد که با آن می‌تواند اوج بگیرد، که همان صورت روح ایمان و روح القدس می‌باشد. انسان باید از صورتی که در او به ودیعه نهاده شده، حقیقتش را دریابد و به سمت آن حرکت کند.

أما سبب اتصال نفس آدم وحواء وبقية الذين خلقوا في السماء الأولى أو عالم الذر بالأجساد في هذه الأرض فهو لإعادة الامتحان واعطائهم فرصة أخرى للامتحان، وهذا قد بينته سابقاً في كتب أخرى بالتفصيل، فيمكن مراجعته للوقوف على الحقيقة، وهذا الاتصال لتلك الأنفس السماوية بالأجساد الأرضية أدى لظهور الثقافة والحضارة كما سيتبين.

دلیل اتصال نفس آدم و حوا و دیگر کسانی که در آسمان اول یا عالم ذر خلق شدند، به بدن‌ها در این زمین، تکرار امتحان و دادن فرصت دیگری به آنها برای امتحان بود. من این موضوع را در کتابی دیگر به طور مفصل بیان داشته‌ام. طالبان برای آشنا شدن با واقعیت می‌توانند به آن مراجعه کنند. اتصال آن نفس‌های آسمانی با اجساد زمینی، به پیدایش فرهنگ و تمدن منجر شد، که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

عن عبد الله بن الفضل الهاشمي، قال: [قلت: لأبي عبد الله (عليه السلام) لأي علة جعل الله عز وجل الأرواح في الأبدان بعد كونها في ملكوته الأعلى في أرفع محل؟ فقال (عليه السلام): إن الله تبارك وتعالى علم أن الأرواح في شرفها وعلوها متى ما تركت على حالها نزع أكثرها إلى دعوى الربوبية دونه عز وجل، فجعلها بقدرته في الأبدان التي قدر لها في ابتداء التقدير نظراً لها ورحمة بها وأحوج بعضها إلى بعض، وعلق بعضها على بعض، ورفع بعضها على بعض في الدنيا، ورفع بعضها فوق بعض درجات في الآخرة، وكفى بعضها ببعض،

وَبَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولَهُ وَاتَّخَذَ عَلَيْهِمْ حُجَّةً مَبْشُرِينَ وَمَنْذُرِينَ يَا مَرْوَنَ بَتَعَاطِي الْعِبُودِيَّةِ وَالتَّوَاضُّعِ لِمَعْبُودِهِمْ بِالْأَنْوَاعِ الَّتِي تَعْبُدُهُمْ بِهَا، وَنَصَبَ لَهُمْ عَقُوبَاتٍ فِي الْعَاجِلِ وَعَقُوبَاتٍ فِي الْآجِلِ وَمَثُوبَاتٍ فِي الْعَاجِلِ وَمَثُوبَاتٍ فِي الْآجِلِ لِيُرْغِبَهُمْ بِذَلِكَ فِي الْخَيْرِ وَيُزَهِّدَهُمْ فِي الشَّرِّ وَلِيَدْلَهُمْ بِطَلْبِ الْمَعَاشِ وَالْمَكَاسِبِ، فَيَعْلَمُوا بِذَلِكَ أَنَّهُمْ بِهَا مَرْبُوبُونَ وَعِبَادٌ مَخْلُوقُونَ وَيَقْبَلُوا عَلَى عِبَادَتِهِ فَيَسْتَحِقُّوا بِذَلِكَ نَعِيمَ الْأَبَدِ وَجَنَّةَ الْخُلْدِ وَيَأْمَنُوا مِنَ الْفَزَعِ إِلَى مَا لَيْسَ لَهُمْ بِحَقِّ.

عبدالله بن فضل هاشمی روایت می‌کند: [محضر حضرت ابو عبدالله امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: چرا خداوند عزوجل ارواح را که در ملکوت اعلی و در محلی رفیع بودند در بدن‌ها قرار داد؟ امام (علیه السلام) فرمود: خداوند تبارک و تعالی می‌دانست ارواح با این علو و شرافتی که دارند اگر به حال خود واگذارده شوند، اکثر آنها ادعای ربوبیت کرده و هر کدام ندای "أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى" سر می‌دهند؛ بنابراین با قدرتش آنها را در بدن‌های مادی که از ابتدا برایشان تقدیر کرده بود، قرار داد و به این ترتیب رحمتش را شاملشان نمود و به همین منظور بعضی را به برخی محتاج و دسته‌ای را به گروهی وابسته نمود و جمعی را در دنیا بر جماعتی برتری بخشید و درجه‌ای تعدادی را بر عده‌ای در آخرت بالاتر قرار داد و همچنین به واسطه بعضی برخی دیگر را کفایت نمود و فرستادگانش را بر ایشان مبعوث داشت و نمایندگان و حجت‌هایش را با بشارت و انداز بر آنها گمارد، تا آنها را بر انجام مراسم عبودیت و خاکساری در مقابل معبودشان امر نمایند و به انواع عبادت‌ها راهنمایی کنند، و همچنین در دنیا و آخرت بر آنها عقوبت و پاداش قرار داد، تا به این وسیله آنها را در انجام کارهای شایسته راغب و از کارهای ناپسند بازدارد و نیز به این طریق آنها را به طلب معاش و تجارت راهنمایی نمود و نتیجه این همه الطاف و عنایات این شد که ارواح دانستند رب نبوده، بلکه مربوب (پرورش‌یافته) هستند و بندگانی هستند که آفریده حضرت خالق می‌باشند. از این رو به عبادت باری تعالی روی آوردند و به این ترتیب مستحق نعیم ابدی و فردوس جاودانی شده، از وحشت در امان ماندند .

ثم قال (عليه السلام): يا ابن الفضل، إن الله تبارك وتعالى أحسن نظراً لعباده منهم لأنفسهم ألا ترى أنك لا ترى فيهم إلا محباً للعلو على غيره حتى يكون منهم لمن قد نزع إلى دعوى الربوبية، ومنهم من قد نزع إلى دعوى النبوة بغير حقها، ومنهم من قد نزع إلى دعوى الإمامة بغير حقها وذلك مع ما يرون في أنفسهم من النقص والعجز والضعف والمهانة والحاجة والفقر والآلام والمناوبة عليهم والموت الغالب لهم والقاهر لجمعهم. يا ابن الفضل، إن الله تبارك وتعالى لا يفعل بعباده إلا الأصلح لهم ولا يظلم الناس شيئاً ولكن الناس أنفسهم يظلمون] (٣).

٣. المصدر (الصدوق - علل الشرائع): ج 1 ص 16.

سپس حضرت (عليه السلام) فرمود: ای پسر فضل، خداوند تبارکوتعالی نظرش بر بندگان بهتر است از نظر آنها بر خودشان؛ آیا نمی بینی برخی از آنها طالب برتری بر غیر هستند، به حدی که این معنا آنها را به سرحد دعوی ربوبیت کشانیده و در بعضی دیگر از آنها حُب جاه و بزرگی باعث شده ادعای پیامبری کنند، بدون اینکه استحقاقش را داشته باشند و گروهی دیگر ادعای امامت نموده در حالی که لایق آن نبوده و علاوه بر آن نقص و عجز و سستی و فقر و درد و استحقاق عقوبت را در خود احساس می نمایند و می دانند که مرگ بر ایشان غالب است و اجتماعشان را متفرق می سازد. ای پسر فضل، خداوند تبارکوتعالی تنها آنچه را که به بندگان صلاح است، پیش آورده و کوچکترین ظلمی به آنها نمی کند؛ ولی خودشان به خود ستم می نمایند] (٣).

٣. منبع: صدوق، علل الشرائع، ج ١، ص ١٦.

إذن، فالنفس باعتبار أنها مخلوقة من الطين فإن لها قابلية استيعاب القوى أو الأرواح المادية الجسمانية وهي الشهوة والقوة والمدرج أو حياة البدن، والنفس باعتبار أنها مخلوقة من نفخ الروح فهي مؤهلة للارتقاء واستيعاب روعي الإيمان والقدس،

بنابراین نفس از این جهت که از گل آفریده شده است، این قابلیت را دارد که نیروهای ارواح مادی جسمانی که عبارتند از شهوت، قوت و حرکت یا حیات بدن، را دربرگیرد. همچنین نفس از آن جهت که از نفخ الهی (الروح) خلق شده است، این قابلیت را نیز دارد که روح ایمان و روح القدس را فراگرفته و ارتقا یابد.

ولهذا رُفِعَ الطين وخلقت منه ومن نفخ الروح؛ لأنها في علم الله ستعود إلى الطين أو عالم الأجسام المادي أو الأرض بالخصوص، ولأنها مخلوقة منه فستكون مؤهلة للتفاعل مع ما هو أرضي واستيعابه والاندماج معه أي الجسم بحيث يمثل امتحاناً ملائماً لها، وفي نفس الوقت لأنها من نفخ الروح السماوي فستكون مؤهلة للارتقاء واستيعاب ما هو سماوي أي روح الإيمان وروح القدس.

به همین دلیل گل رَفَع شد و نفس از نفخ روح در آن گل آفریده گشت، زیرا در علم الهی چنین ثبت بوده است که این نفس، به گل یا عالم جسمانی مادی یا به طور خاص زمین بازگردانده می‌شود؛ چرا که از آن آفریده شده و برای تعامل با آنچه زمینی است و نیز برای در بر گرفتن و ادغام هر جسمی در آن شایستگی خواهد داشت، به گونه‌ای که می‌تواند امتحانی مناسب برای او باشد؛ و در عین حال، از آنجا که از نفخ روح آسمانی است، برای ارتقا و فراگیری آنچه آسمانی است یعنی روح ایمان و روح القدس نیز از شایستگی برخوردار می‌باشد.

فالنفس يمكن أن نتصورها عبارة عن مرآة لها جهتان جهة سفلية فيها صورة وموضع لأرواح أو قوى البدن الجسمانية (روح الشهوة والقوة والحياة)، وجهة علوية فيها موضع لروحي الإيمان والقدس، فهي شاملة للأرواح الخمسة؛ أرواح أو قوى البدن وروحي الإيمان والقدس، وهي أصبحت هكذا شاملة

لقوی و ارواح من عوالم مختلفة؛ لأنها مخلوقة من عوالم مختلفة فالطين المرفوع من عالم المادة الجسماني و نفخ الروح من السماوات العلية.

می توانیم نفس را به صورت آینه‌ای که دارای دو طرف است تصور کنیم. در طرف پایین آینه تصویری قرار دارد و محلی برای ارواح یا قوای بدن جسمانی (روح شهوت، قوت و حیات) می‌باشد و در جهت بالایی محل استقرار روح ایمان و روح القدس است، که به این ترتیب شامل ارواح پنج‌گانه گردید: ارواح یا قوای بدن، روح ایمان و روح القدس. به این ترتیب نفس، شامل نیروها و ارواح از جهان‌های مختلف می‌گردد، زیرا از عالم‌های متفاوتی آفریده شده است: گل مرفوع از عالم مادی جسمانی و نفخ روح از آسمان‌های بالا.

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ، عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ، قَالَ: [قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): يَا جَابِرُ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: "وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ"، فَالسَّابِقُونَ هُمْ رُسُلُ اللَّهِ (عليهم السلام) وَخَاصَّةُ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ جَعَلَ فِيهِمْ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ؛ أَيَّدَهُمْ بِرُوحِ الْقُدُسِ فِيهِ عَرَفُوا الْأَشْيَاءَ، وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحِ الْإِيمَانِ فِيهِ خَافُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحِ الْقُوَّةِ فِيهِ قَدَرُوا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ فِيهِ اشْتَهَوْا طَاعَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَرَهُوا مَعْصِيَتَهُ، وَجَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الْمُدْرَجِ الَّذِي بِهِ يَذْهَبُ النَّاسُ وَيَجِيئُونَ. وَجَعَلَ فِي الْمُؤْمِنِينَ أَصْحَابَ الْمَيْمَنَةِ رُوحَ الْإِيمَانِ فِيهِ خَافُوا اللَّهَ، وَجَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الْقُوَّةِ فِيهِ قَدَرُوا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَجَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الشَّهْوَةِ فِيهِ اشْتَهَوْا طَاعَةَ اللَّهِ، وَجَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الْمُدْرَجِ الَّذِي بِهِ يَذْهَبُ النَّاسُ وَيَجِيئُونَ] (٤).

٤. المصدر (الكليني - الكافي): ج 1 ص 271.

از ابراهیم ابن عمر یمانی از جابر جعفی نقل شده که: [حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: جابر، خداوند مردم را سه‌گونه آفریده و این آیه اشاره به همان است: (شما سه گروه هستید: یکی اهل سعادت، اهل سعادت چه حال

دارند؟ دیگر اهل شقاوت، اهل شقاوت چه حال دارند؟ سوم آنها که سبقت جسته بودند و اینک پیش افتاده‌اند، اینان مقربانند (الواقعة: ۸). سابقون پیامبران الهی (علیهم السلام) و برگزیدگان خدا از میان مردمند که در آنها پنج روح قرار داده است و به روح القدس تأییدشان نموده که با آن اشیا را می‌شناسند، و آنها را به روح ایمان تأیید نموده که به وسیله آن از خدا می‌ترسند، و به روح قوت تأیید نموده که با آن روح بر اطاعت خدا نیرو گرفته‌اند، و آنها را به روح شهوت تأیید نمود که با آن مشتاق طاعت خدایند و بیزار از نافرمانی کردن او، و در آنها روح حرکت قرار داد که مردم با آن روح رفت‌وآمد می‌کنند. در مؤمنین و اصحاب یمین روح ایمان قرار داده که با آن از خدا می‌ترسند، و در آنها روح قوت قرار داده که با آن بر اطاعت خدا نیرو گرفته‌اند، و در آنها روح شهوت قرار داده که با آن به طاعت خدا تمایل دارند، و در آنها روح حرکت قرار داده که مردم با آن رفت‌وآمد می‌کنند [۴].

۴. منبع: کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۷۱.

وَعَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام)، قَالَ: [سَأَلْتُهُ عَنْ عِلْمِ الْعَالِمِ، فَقَالَ لِي: يَا جَابِرُ إِنَّ فِي الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ: رُوحَ الْقُدُسِ وَرُوحَ الْإِيمَانِ وَرُوحَ الْحَيَاةِ وَرُوحَ الْقُوَّةِ وَرُوحَ الشَّهْوَةِ، فَبِرُوحِ الْقُدُسِ يَا جَابِرُ عَرَفُوا مَا تَحْتَ الْعَرْشِ إِلَى مَا تَحْتَ الثَّرَى. ثُمَّ قَالَ: يَا جَابِرُ إِنَّ هَذِهِ الْأَرْبَعَةَ أَرْوَاحٌ يُصِيبُهَا الْحَدَثَانُ إِلَّا رُوحَ الْقُدُسِ فَإِنَّهَا لَا تَلْهُو وَلَا تَلْعَبُ.] [۵].

۵. المصدر (الكليني -ض الكافي): ج ۱ ص ۲۷۲.

جابر می‌گوید: [از ابوجعفر امام باقر (علیه السلام) در مورد علم امام سؤال کردم. در جواب فرمودند: «ای جابر، در انبیا و اوصیا پنج روح است: روح القدس، روح ایمان، روح حیات، روح قوت و روح شهوت. ای جابر! ائمه با روح القدس آنچه را در عرش است تا آنچه در زمین است می‌دانند». سپس فرمود: «ای جابر، آن چهار روح دیگر دچار دگرگونی می‌شوند، مگر روح القدس که هرگز به لهو و لعب نمی‌پردازد» [۵].

۵. منبع: کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۷۲.

وَعَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام)، قَالَ: [سَأَلْتُهُ عَنْ عِلْمِ الْإِمَامِ بِمَا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِ وَهُوَ فِي بَيْتِهِ مُرَخًى عَلَيْهِ سِتْرُهُ، فَقَالَ: يَا مُفَضَّلُ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ فِي النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ: رُوحَ الْحَيَاةِ فِيهِ دَبٌّ وَدَرَجٌ، وَرُوحَ الْقُوَّةِ فِيهِ نَهْضٌ وَجَاهِدٌ، وَرُوحَ الشَّهْوَةِ فِيهِ أَكْلٌ وَشَرْبٌ وَأَتَى النَّسَاءَ مِنَ الْحَلَالِ، وَرُوحَ الْإِيمَانِ فِيهِ أَمْنٌ وَعَدْلٌ، وَرُوحَ الْقُدُسِ فِيهِ حَمَلُ النَّبُوَّةِ، فَإِذَا قُبِضَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) انْتَقَلَ رُوحُ الْقُدُسِ فَصَارَ إِلَى الْإِمَامِ، وَرُوحُ الْقُدُسِ لَا يَنَامُ وَلَا يَغْفُلُ وَلَا يَلْهُو وَلَا يَزْهُو، وَالْأَرْبَعَةُ الْأَرْوَاحُ تَنَامُ وَتَغْفُلُ وَتَزْهُو وَتَلْهُو، وَرُوحُ الْقُدُسِ كَانَ يَرَى بِهِ] (٦).

٦. المصدر (الكليني - الكافي): ج ١ ص 272.

مفضل بن عمر گفت: [به حضرت صادق (عليه السلام) عرض کردم: امام از کجا از اطراف زمین اطلاع دارد با اینکه در خانه نشسته و پرده آویخته است؟، امام فرمودند: ای مفضل، خداوند در پیامبر (صلى الله عليه وآله) پنج روح قرار داده است: روح زندگی که با آن رفت و آمد می‌کند، روح قوت که با آن برمی‌خیزد و جهاد می‌کند، روح شهوت که با آن می‌خورد و می‌آشامد و با زنان از راه حلال هم‌بستر می‌شود، و روح ایمان که با آن ایمان می‌آورد و عدالت می‌ورزد، و روح القدس که به وسیله آن بار نبوت را برمی‌دارد. وقتی پیامبر (صلى الله عليه وآله) از دنیا رود، روح القدس به امام منتقل می‌شود. روح القدس نه می‌خوابد، نه غفلت می‌ورزد، نه اهل لهو است و نه اشتباه می‌کند؛ ولی چهار روح دیگر می‌خوابند و دچار غفلت و لهو و سهو می‌گردند و با روح القدس همه چیز دیده و دریافت می‌شود] (٦).

٦. منبع: کلینی، کافی، ج ١، ص ٢٧٢.
